

دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد
یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
بایفت من طریق مروت فرو گذاشت
یا او به شاهراه طریقت گذر نکرد

حافظ
غزل ۱۴۰



دکتر روز دوشنبه
صد مرتبه



امام علی علیه السلام فرمودند:
مؤمن بازگشت کننده به خدا
آمزش خواه و توبه کننده است
غرر الحکم و درر الکلم ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۲۸۸

در محضر بزرگان

از دارایی هایت خرج کن

حجت الاسلام حسینی قمی درباره اهمیت استفاده از امکانات برای کمک به دیگران گفته‌اند:
ما این باور را داریم که اگر ثروت و موقعیت و آبرویی داشتیم و روزی از ما گرفته شد، شاید به این علت بوده است که به وظیفه‌مان در قبال این نعمت‌ها درست عمل نکرده‌ایم. نعمت هم فقط ثروت نیست؛ گاهی فردی وضع مالی خوبی ندارد ولی از آبروی خودش خوب می‌تواند استفاده و به دیگران کمک کند. البته در این موارد بعضی از ما می‌گوییم: «سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند؛ چه دلیلی دارد از آبرویت مایه بگذاری و دنبال دردرس بروی!» اگر خدا به تو آبرو داد، ثروت داد، موقعیت داد، علم و دانش داد پس شکر این نعمت این است که تو از این قدرت برای کمک به دیگران استفاده کنی. تازنمای سمت خدا

پند نیکان



حکایت

تب‌دایمی!

شخص بخیلی که تازه از بستر بیماری برخاسته بود به طبیب گفت: «واقعاً چه می‌شود که انسان یک هفته بی‌آن که فوت و غذایی بخورد زنده می‌ماند؟» طبیب گفت: «برای آن که تب داشتید و تب اشتها را قطع و انسان را از غذا بی‌میل می‌کند.» آن شخص گفت: «پس آیا ممکن است مرحمت فرموده تدبیری بکنید که تو که‌های من تب بکنند؟»

پریده‌ها

آدم‌ها را همان‌طور که هستند بپذیریم

وظیفه دیگران نیست نیازهای ما را برآورده کنند یا به انتظارات ما جواب دهند، قرار هم نیست که همیشه با ما خوب تا شود. نپذیرفتن این نکته، احساس خشم و نفرت در افراد ایجاد می‌کند. آرامش روحی وقتی به دست می‌آید که آدم‌ها را همان‌طور که هستند بپذیریم و بر نقاط مثبت‌شان تکیه کنیم. برگرفته از کتاب «همسر خاموش»، اثر «ای‌اس‌ای هریسون»

سخن بزرگان

* تملّی خوراک ابلهان است.
* آغاز هر کار مهم‌ترین قسمت آن است.
* قبول حقیقت از بیان حقیقت سخت‌تر است.
* تمام پیشرفت‌های عالمگیر خود را مدیون تفکر منظم و یادداشت برداری دقیق هستم.
* دنیا به امید برپاست و انسان به امید زنده. علی‌اکبر دهخدا
* اراده از آن مرد کور نیرومندی است که بر دوش خود مرد شل بینایی را می‌برد تا او را رهبری کند. شوپنهاور

فتونکته



اندک صبر

پیر از آسمان

مہتاب مرده است
در من ستاره نیست
اما به چشم تو
سو کند می‌خورم
از آسمان پرم



سید حسن حسینی

دنیانه را بابت تصویر



فرانس پرس - برداشت میوه خرد دل در گرد و غبار غلیظ، هندوستان

دور دنیا

مرگ نمایشی شوهر از ترس همسر!



آدیتی سنترال - یک مربی بوکس در هوستون آمریکا بعد از این که متوجه شد همسرش به مردی برای کشتن او پول داده است، برای خودش مراسم تدفین گرفت تا همسرش از مرگ او مطمئن شود. قاتلی که همسرش برای کشتن او اجیر کرده بود، یکی از شاگردان قدیمی شوهرش بود و برای همین هم مرد خیلی زودتر ماجرا را فهمید. این زن، عکسی از اصابت گلوله به سر همسرش را دریافت کرد و از مرگ او مطمئن شد، اما همه این‌ها صحنه سازی همسرش بود تا زنش را به اتهام سوء قصد به جانش به زندان بیندازد.

آگهی برای یافتن همسر مناسب!



آدیتی سنترال - «جیو چوئن» مرد جوان ۳۱ ساله آمریکایی که مدیر عامل یک شرکت بزرگ در کالیفرنیاست، آگهی عجیبی را برای پیدا کردن همسر در روزنامه‌ها منتشر کرده است. او اعلام کرده است به هر کسی که او را با دختر ایده‌آش آشنا کند ۱۰ هزار دلار جایزه می‌دهد! اما برای جلوگیری از سودجویی افراد، گفته است که همسر مد نظر حداقل باید چهار ماه با او بماند و ترکش نکند تا این جایزه به افراد تعلق گیرد!

نیم دقیقه ای

قهوه سوز آور!

بیمار: آقای دکتر لطفاً به من کمک کنید!
دکتر: چی شده عزیزم؟ خونسردی خودت رو حفظ کن!
بیمار: آقای دکتر من هر زمان که یک فنجان قهوه می‌خورم سوزش بسیار شدیدی تو چشمم احساس می‌کنم...
دکتر: بسیار خوب! چیز مهمی نیست عزیزم، پیشنهاد می‌دم از این به بعد قبل از نوشیدن قهوه، قاشق رو از فنجان دربیارید!

ترجمه و تصویر سازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی



مسابقه شماره ۱۹۹

1sargarmi.ir

می‌تونین زیر هر تصویر، به کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟
خب ما این کارو کردیم براتون!
فقط هر حرف الفبا رو به علامت‌مز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۰۰۰۷۲۲۵۲
سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شما که پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین!
پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.



؛\|/



|- = ! x



(* ÷ ! x



خودمونی

دکتر و استاد هشتم از نوع دوربینی اش

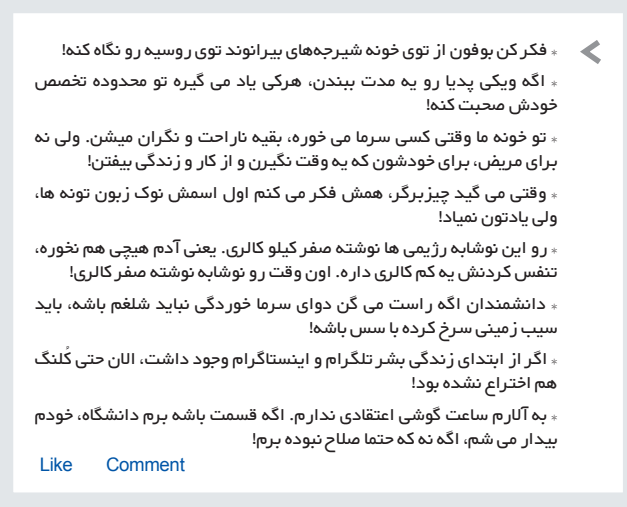
کشور ما پر است از آدم‌هایی که دوست دارند دیده شوند، به هر قیمتی و با هر ادا و اطواری! مشهور شدن هم که به تازگی راحت شده، می‌شود کلمه ای را بد تلفظ کنی تا معروف شوی، می‌توانی آقای دوربینی باشی تا معروف شوی، حتی با نهنگ سواری و... هم می‌شود در معرض دید قرار گرفت؛ اشکالی هم ندارد، یک نفر دوست دارد با بدل‌مسی بودن کاسبی کند حتی اگر مقدار کمی تحقیر شود، به خودش مربوط است، البته تا جایی که رفتارش باعث وهن فرهنگ و اصالت کشورمان و تبدیل به یک اپیدمی بین جوانان نشود. اما در بین تمام آدم‌هایی که عشق دیده شدن دارند یک گروه به نظر من از همه خطرناک‌تر هستند، آدم‌هایی که با ژست استاد و کارشناس بودن می‌خواهند شهوت دیده شدن‌شان را برطرف کنند، برای همین حرف‌های عجیب و غریبی می‌زنند که همان قدر که اثباتش سخت است رد کردنش هم دشوار است. خیلی از مردم هم به این استادان‌ها ارادت ویژه دارند و حرف‌های‌شان را عین واقعیت می‌دانند و آن قدر به این پذیرش ادامه می‌دهند که توهم طرف در استاد و کارشناس بودن تقویت می‌شود و هر نوع نقد و پیش‌بینی ورزشی، آخرالزمانی، بهداشتی، سینمایی و سیاسی می‌کند بدون آن که لازم باشد جواب بدهد چطور در همه زمینه‌ها کارشناس است و به این همه اسرار مگو دسترسی دارد. خلاصه این دوربینی‌های عشق دیده شدن را جدی نگیریم تا به خودشان ببینند و لاقول برای ادعاهای‌شان دنبال دلیل و مدرک باشند و دود توهمات‌شان توی چشم جامعه به خصوص نسل جوانی که تشنه شنیدن حرف‌های جالب است نرود.

سید مصطفی صابری



این همسایه مون جلوی خونه اش رو با میدان جنگ اشتباه گرفته!

Like Comment



ما منتظر دوستان هستیم!

سلام، باز برای سه‌سالگی مون و شماره ۲۰۰، نظردین مانتشر کنیم. پیامک خیلی رسیده. ولی باز منتظریم. فعلاً! ۰۹۱۴۴...۱۳۶۸: به‌به‌خفن جون‌توهم دوستی‌شدی! الهی دوهزار و چشمت نزنن بیست‌هزار شمارهای پشی! اون وقت چه‌جوری اون همه شمع فوت می‌کنی؟! ۰۹۱۵۵...۱۳۶: اگر پرسد که یارم کیست، هستیم/معمای نگارم چیست، هستیم/خفن/گرد صد شود سهل است حتی/شود ضرر به‌زاران بیست هستیم. ۲) به هر هفته در آن گاه‌خفن، باز/همی اتم به‌آن چاه‌خفن، باز/اگر صد بار بینم، بازخواهم/ببینم جلوما خفن، باز. ۳) ما چون موتوری به پیست هستیم/دلدادهر چه نیست هستیم/در سلسله راز خفن‌ها/مانتظر دوست هستیم. ۱۳۷...۰۹۱۵۹: ای خراسان، تربیت مارو/کشته/حاصل تلاش اون اکبیت مارو/کشته/دوینج‌شبه‌های زندگی سلامت/خصوصاً خفن استریت مارو/کشته. مصطفی نادروردی از مشهد مقدس

شاگرد تیزبین و استاد ترکه به دست

در زمان‌های قدیم، روزی شاگردی به محضر استادش رسید. استاد از صبح تا شب بالای‌بشتی می‌نشست و با ترکه توی سر شاگردان تنبل می‌زد. شاگرد بعد از خوردن چند ترکه به عنوان رسم خوشامدگویی، در حالی که توی دلش می‌گفت «اصلاً هم درد نداشت» رو به استاد کرد و افزود: «استاد، مرا اندرزی ده که در زندگی به کار بندم». استاد که داشت ترکه‌اش را روز می‌داد، رو به شاگرد افزود: «اگر آن لوح همراهت (نسل اولیه تلفن‌های همراه که در زمان‌های قدیم کاربرد داشته است - مولف) را کنار بگذاری و دل به درس بدی، می‌فهمی که من از صبح تا شام سر کلاس شما مشغول اندرز دادن هستم. دستت را جلو بیاور...» شاگرد دستش را جلو برد و دوتای دیگر ترکه که میل کرد، سپس استاد که اشتیاق شاگرد را برای درس گرفتن و ترکه میل کردن دید، او را نزدیک پنجره برد و افزود: «چه می‌بینی؟» شاگرد در منظره بیرون مذاقه کرد و افزود: «آدم‌هایی که می‌آیند و می‌روند، پرندگانی که پرواز می‌کنند، اوه گریه یکی‌شان را گرفت! گدایی که ادای کورها را درمی‌آورد... اوه، سگ هم گریه را گرفت...» استاد بقیه شاگرد را گرفت و در حالی که او را به سمت دیگر اتاق می‌کشید، افزود: «تا افسانه ما را تبدیل به داستان وحشتناک نکردی، بیا و در این آینه نگاه کن. دستت را هم جلو بیاور...»

شاگرد همان‌طور که دستش را جلوی استاد دراز کرده بود و ترکه می‌خورد، در آینه نگاه کرد و افزود: «خودم را می‌بینم... شما را... پنجره را هم می‌بینم که گدای مثلاً کور مشغول نفرین کردن آن رهگذر است... اوه، سگ هم زیر چرخ‌های گاری رفت...» استاد شاگرد را آن طرف هل داد و افزود: «این علاوه به کشت و کشتار نتیجه کار با آن لوح همراه است. قصدم این بود که در آینه فقط خودت را ببینی و من بگویم با این که شیشه و آینه جنس‌شان یکی است، ولی باید سعی کنی همیشه آن لایه جیوه مثل کبر و غرور پشت آینه ذهنت نباشد تا بتوانی به جز خودت بقیه را ببینی، که کند زدی به نتیجه گیری‌ام! حالا دستت را بالا بیاور و بعد برو فلک را بیاور و پاهایت را هم بالا بیاور!»

ولی چون افسانه‌های ما پایان خوشی دارند، استاد پشیمان شد و شاگرد تیزبین را به دستپاری خود پذیرفت و از فردا دوتایی با هم ترکه به کف دست شاگردان تنبل می‌زدند. ولی بواش!

علکساندر کاربراتور

نیاز طنزی



نویسنده: علیرضا کاردار

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

* پرورنده موتور‌ها جالب بود. کاش در برابر اندنگی با گواهی نامه ورعایت قوانین توسط موتورسواران هم مطلبی می‌نوشتید.
* در دور دنیا، آن گیره داخل بینی خیلی وحشتناک بود! چرا بعضی‌ها برای زیبا شدن به خیال خودشان، این قدر عذاب را تحمل می‌کنند؟

* سه نقطه دیروز واقعا حقیقت دارد. مخصوصاً کفش‌هایی که کفی و رویه و بند دارند!
* با عرض معذرت خدمت آقای خوش‌حال، شعرشان جالب نبود. از ایشان بعید بود.

* آق کمال! مشتلق بد، شهر هم نامت در سوریه «بوکمال» آزاد شد!
* آق کمال: ما در خدمتیم. به امید آزاد شدن همه شهرهای دنیا
* اندوه من این است که در دفتر شرم، یک بیت به زیبایی چشم‌توندارم. (ملک الشعرای بهار)
* عجب صبر و حوصله‌ای داشته آشنه‌زی که شله را اختراع کرده است!

* مادر خانم عزیز خانم زهرا میرزا بیگی، خواستم برای این همه گذشت و فداکاری ازت تشکر و قدردانی کنم. علی‌همسر عزیز و مهربانم، به خاطر تمام زحمات و فداکاری‌هایت در حق من و فرزندانم دستان را بوسه باران می‌کنم. همسرت یونس
* بعد از چندین ماه مشغله کاری تونستم بالاخره به صفحه همشهری سلام سر بزنم و خستگی در کنم. اما واقعاً حالم گرفته شد! مطالب تون مثل قبل جذاب نیست و صفحه‌آرایی تون هم افت کرده به نظر و چشم رو درگیر نمی‌کنه. کاش به کیفیت قبل برگردین.